

مبانی مشروعیت «امرا» در امارت‌های کرد (از قرن ۱۰ هجری تا ۱۳ هجری / ۱۶ تا ۱۹م)

خالد امامی*

مقدمه

قوم کُرد در زمره قدیمی‌ترین ساکنان مناطق غرب و شمال غرب ایران، شمال بین‌النهرین و اطراف دریایچه وان هستند. تاریخ سکونت آنان در منطقه‌ای که اکنون کردستان نامیده می‌شود، از سقوط نینوی در سال ۶۱۲ ق. م، تا اکنون بلا انقطاع استمرار داشته‌است. (توما بوا، ۲۰۱۰: ۱۶۷) تاریخ تشریف به اسلام و یا فتح اسلامی سرزمین‌های محل استقرار آنها بدرستی معلوم نیست، لیکن مطابق اسناد موجود، ابتدا عزره (عروه) بن قیس در زمان امارتش در حلوان به عصر عمر بن خطاب به شهرزور لشکر کشید، لیکن فتحی صورت نگرفت. تا اینکه عتبه بن فرقد امارت یافت و حلوان (بلاذری، ۱۳۴۶: ۱۷۷) و موصل و نواحی همجوار کردنشین را یکی پس از دیگری با شرایط صلح فتح کرد (قدامه بن جعفر، ۱۹۹۸: ۳۸۱-۳۸۲). و از این پس کُردها نیز به قلمرو اسلام در آمدند.

رفته رفته با شکل‌گیری دولت‌های مستقل و نیمه مستقل در مناطق تحت نفوذ خلافت اسلامی دولت‌های محلی و کوچک کُرد مسلمان هم در مناطق کُرد نشین تا قرن چهارم هجری پا گرفتند. در طی این چند قرن گاهی با قدرت‌گیری امرای کُرد امکان اعلان استقلال آنها از دستگاه خلافت اسلامی فراهم می‌شد تا جایی که دولت‌های کوچک مستقلی چون شدادیان یا روادیان در عرصه تاریخ سیاسی دولت‌های اسلامی ظاهر شدند (توما بوا، ۲۰۱۰: ۱۶۸). لیکن در قرن پنجم تمام این شاه‌نشین‌ها از جانب سلجوقیان

* دانشجوی دکتری گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۱۲

مضمحل شدند (همان، ۱۶۸). لیکن پس از دوره‌ای نسبتاً طولانی مبارزه با اقوام تُرک، از ابتدای قرن دهم هجری، بار دیگر حکومت‌های کوچکی تحت عنوان میرنشین در مناطق کردنشین شکل گرفتند که استقلال آنها پس از جنگ چالدران در ۱۵۱۴، و پس از توافق میان ادریس بدلیسی و سلطان سلیم یاوز، از جانب سلطان عثمانی به رسمیت شناخته شد. این حکومت‌ها تا پایان نیمه اول قرن نوزدهم همچنان از جانب خانواده میرها که به صورت موروثی بر آن حکم می‌راندند، به حیات خود ادامه دادند.

براساس منابع متقدم و مطالعات مقدماتی می‌تواند ادعا کرد که خاندان حاکم در میرنشین‌ها، علیرغم تهاجم اقوام متعدد و حکومت‌های مقتدر در ادوار مختلف همواره به حیات سیاسی خود ادامه داده‌اند و مردم نیز به حمایت از آنان برخاسته‌اند. از تداوم و استمرار امارت خاندانهای کرد به نظر می‌رسد حکومت آنان نه از راه قهر و غلبه، بلکه با رضایت و خشنودی مردم همراه بوده است و نزد توده مردم از مقبولیت توأم با مشروعیت برخوردار بوده‌اند، لذا این پژوهش در پی آن است که به این سوال اصلی پاسخ دهد: علل و عوامل مشروعیت میرها در امارت‌های کردنشین چه بوده است؟

پژوهش مقدماتی و بررسی‌های اولیه نشان داد تاریخ کردهای امارتگر نزد محققان مغفول نبوده است چنان که در مورد امرای کُرد، دو پژوهش صورت گرفته است: یکی با عنوان "حیات سیاسی امرای کُرد از زوال ایلخانان تا برآمدن صفویان"، نوشته نصراله پورمحمدی املشی و برومند سورنی که در مجله علمی پژوهشی پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۲ به چاپ رسیده است. که در آن به حیات سیاسی امرای کُرد در بازه زمانی مذکور پرداخته و اوضاع سیاسی کردستان را در دوره مذکور تشریح کرده است. در این مقاله به تلاش‌های سیاسی امرای کُرد در تقابل و تعامل با حکومت‌های موجود پرداخته شده است، و تلاش کرده است تا عمده‌تا به سیاست خارجی آنها بپردازد و در مورد سیاست داخلی آنان و یا مبانی مشروعیت دولت ایشان و روابط آنان با توده‌ی مردم و رعیت که موضوع پژوهش حاضر است، توجهی نشده است.

دیگری مقاله شاه اسماعیل، امرای کُرد و از دست رفتن دیاربکر از ایران، نوشته یزدان فرخی و آرش امین پور، است که در دو فصلنامه پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۲۲، بهار و تابستان ۱۳۹۷ به چاپ رسیده است. و در آن به رفتار اشتباه شاه اسماعیل با امرای کُرد پرداخته است که موجب گرایش آنان به عثمانی و جدایی دیاربکر از ایران شده است. در این مقاله تلاش شده است تا دلیل روی‌گردانی امرای کُرد سنی مذهب از دولت

مبانی مشروعیت «امرا» در امارت‌های کرد (از قرن ۱۰ هجری تا ... ۳

صفویه ایران متکی بر رفتار نامناسب شاه اسماعیل با اهل سنت بررسی شود. از سویی رفتارهای نامناسب سلاطین عثمانی پس از دوره کوتاه سلطان سلیم، یعنی از ۱۵۲۰م هم با امرای گُرد بررسی شده است. اما مولف ادعا دارد که آن چه باعث شد تا روابط آنان با سلاطین عثمانی همچنان پایدار باشد، انتساب به مذهب اهل سنت در هر دو طیف عثمانی و امرای گُرد بوده است. در این مقاله نیز نویسندگان به موضوع مشروعیت امرای گُرد پرداخته اند. از این رو به نظر می رسد این پژوهش بتواند تکمیل کننده‌ی دو پژوهش مذکور باشد.

بی تردید موضوع مشروعیت امرای گُرد و موضوع مقبولیت آنان در میرنشینهای گُرد دغدغه پژوهش حاضر است که مولفان این سطور تلاش خواهند کرد با روش توصیفی - تحلیلی، به مبانی مشروعیت امرای گُرد که زمینه‌ساز پایداری آنان به مدت قریب به سه قرن بوده است، پردازد.

۲. تاریخچه ظهور میرها و میرنشین‌ها

در قرن چهارم ه.ق، از دل امارت‌های کوچک مناطق گُردنشین حکومت‌های محلی شکل گرفتند که در زمره نخستین حکومت‌ها می توان به شدادیان اشاره کرد. نخستین امارت در اران که سرزمینی بود میانه آذربایجان و ارمنیه و ابخاز، (قزوینی، زکریا بن محمد، ۱۳۷۳: ۵۷۰) شکل گرفت سپس از اواسط قرن چهارم بر گنجه (عباس قدیانی، بی تا: ۵۱۹/۲؛ احمد کسروی، ۱۳۸۵: ۲۵۶) تسلط یافتند و از این پس سلسله شدادیان در عرصه سیاسی پا گرفت. در اواخر قرن چهارم هجری همزمان با وفات عضدالدوله، ابوعبدالله حسین بن دوستک ملقب به پاد (باذ) به دیاربکر هجوم برد و پس از تسخیر اراضی آن، خود را پادشاه نامید (ابن عدیم، بی تا؛ ۱۱۳۰/۳) تسلط او بر میافارقین و آمد در ربیع الآخر ۳۹۴ ه.ق موجب قدرت گیری سیاسی بیشینه او شد. وی در مدت کوتاهی پادشاه همه مناطق دیاربکر، نصیبین و جزیره را بدست آورد و در تاریخ اولین مقام شاهی گُردها را از آن خود کرد. (ابن الازرق، ۱۹۵۹: صص ۴۹ تا ۵۲؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۵۲۷۶/۱۳) در کنار او برادر زاده اش أحمد بن مروان بن دوستک أبو نصر نصر الدوله الکردی هم که از اکراد حمیدی است در تقویت ارکان سیاسی کردهای منطقه بسیار موثر بوده است (ابن عدیم، بی تا، ۳/۱۱۳۰).

در سال ۳۵۹ هجری قمری نیز، حسنیوه بن حسین گُرد بر دینور و شهرزور چیره شد (بدلیسی؛ ۲۱/۱؛ رضا قلی خان هدایت، ۱۲۸۸: ۸۵) و سلسله حسنیوه را تشکیل داد. در ایام بدر بن حسنیوه، این حکومت به اوج عظمت خود رسید و جمهور عام از حشم گُرد در خدمت لوا و رایت او مجتمع بود (ابوالشرف جرفادقانی، بی تا: ۸۱). حکومت‌های محلی گُرد نیز همچون سایر حکومت‌های محلی در جهان اسلام، قدرت و سیادت خلفا را پذیرفتند و از سوی آنان لوا و پرچم دریافت کردند، هرچند با قدرت‌گیری دولت‌های بزرگتری چون سلجوقیان عمر این حکومت‌های محلی گُردنشین به دارازا نپایید. چنانکه در قرن پنجم، مناطق نفوذ این حکومت‌ها صحنه تاخت و تاز ترکان سلجوقی شد. در سال ۴۷۸ ق، سپاهیان سلجوقی جزیره (ابن عمر) را تسخیر کردند و تسلط بر مناطق گُردنشین خاندان بنی مروان را فروپاشیدند (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۶/۱۴/۴۱؛ ابن‌الازرق، ۱۹۵۹: ۱۱۲). شدادیان نیز هنگامی که طغرل سلجوقی در ماوراء قفقاز قدرت گرفت با او از در سازش درآمدند (باسورث، بی تا: ۲۹۷). در سال ۵۳۱ ق، ابو منصور امیر و حاکم شهر زور و کردستان که از احفاد حسنیوه گُرد بشمار می آمد، دارفانی را وداع گفت و دولت آن دودمان سپری شد و اتابک زنگی صاحب موصل بر مملکت او چیره گشت (رضا قلی خان هدایت، ۱۲۸۸: ۱۲۲). بدین ترتیب حیات حکومت‌های محلی گُرد خاتمه یافت.

هجوم پی در پی سلجوقیان موجب شد بیشتر طوایف و ایلات گُرد، احشام و چهارپایان و هر آن چه را که قابل انتقال بود، با خود به دره‌های میان کوه‌های سخت و صعب‌العبوری بردند که پنهان شدن و دفاع در آنجا آسان تر می نمود، و سلجوقیان بیابان گرد توان رفتن به ارتفاعات چند هزار متری کوه‌ها را نداشتند (سافراستیان، ۲۰۰۵: ۴۷)، از این پس با گردآمدن پیرامون رهبران و اشخاص ذی نفوذی به تشکیل حکومت‌های محلی چون بدلیس، پالو، حزو، عمادیه، اردلان، سوران، حکاری، چمشگزک، حصنکیف و ... مبادرت کردند.

پس از سلجوقیان، مغولان نیز تهدیدی جدی برای اهالی منطقه بودند. چنانکه هولاکو در سال ۶۵۴ ه. ق به عزم تسخیر عراق عرب به جانب بغداد عزیمت کرد و چون به کردستان رسید اقدام به غارت و قتل عام نمود (یحیی قزوینی، ۱۳۱۴: ۱۴۰). و امارت دیار اران و آذربایجان را به فرزند دیگرش سپرد و حکومت دیاربکر و دیار ربیع را هم به امیر تودان تفویض کرد (همان، ۱۴۱).

در عصر ایلخانان، کردستان هم چنان صحنه درگیری میان ایلخانان با کُردها بود، گزارش مفصل این درگیری‌ها را قطبی اهری به تفصیل آورده است (قطبی اهری، ۱۳۸۹: ۲۲۳). علاوه بر ایلخانان، امیر تیمورگورکانی نیز در فاصله سال‌های ۷۹۵-۷۹۶ به کردستان لشکر کشید و شهرهایی چون بدلیس را مسخر خود کرد و حکام و امرای آن دیار را به مطاوعت خود درآورد و برخی را عزل و عده‌ای را بر امارت خود مستقر کرد (نظام‌الدین شامی، بی-تا: ۱۵۲؛ حافظ ابرو، بی-تا: ۷۸۸/۲)، عده‌ای از امیرنشین‌ها به دلیل استقامت در برابر او بکلی مضمحل شدند (عبدالحسین نوایی، بی-تا: ۵۵).

این دیار از لشکرکشی امیر قرایوسف قراقویونلو هم به سال ۸۱۵ ق، درامان نماند. او در این سال به به دیاربکر لشکر کشید و والی بدلیس شده را مطابق شرایط به فرمان خویش در آورد. او به ماردین هم عزم کرد و خزاین قلاع آن را تصرف کرد و حرکت او بسوی آمد و امیر قراعثمان ادامه یافت و امیر یوسف قلعه را در حالی تسخیر کرد که کشتار بسیاری در آنجا رخ داد. پس از فتح قلعه به سوی شهر ارغن حرکت کرد و امیر قراعثمان تاب مقاومت نیاورد و با پذیرش شکست در قلعه متحصن شد و امیر قرایوسف را شهر غارت کرد و سپس متوجه صحرای موش شد (سمرقندی، ج ۳، بی-تا: صص ۱۷۲ و ۱۷۳؛ یحیی قزوینی، ۱۳۱۴: ۲۱۲؛ حافظ ابرو، ۳/ ۴۸۳ تا ۴۸۵). پس از قرایوسف، امیر اسکند قراقویونلو، به تبریز وارد شد و به تخت نشست و بر آذربایجان مستولی شد و پاره‌ای از امرای کرد یکی پس از دیگری بدست او کشته شدند (یحیی قزوینی، ۱۳۱۴: صص ۲۱۴ و ۲۱۵).

ورود اوزون حسن آق‌قویونلو نیز به دیاربکر و آذربایجان در سال ۸۷۳ ه. ق با تحولات و درگیری بسیاری همراه بود. زیرا او نیز در همان ابتدا به قلع و قمع حکام چمشگزک کوشیده و طایفه خربنده لو را که از عمده اویماقات آق‌قویونلو بود به تسخیر ولایت چمشگزک مامور کرد. اما حاکم چمشگزک بر سر طایفه خربنده لو آمد و آن جماعت جبراً و قهراً از ولایت موروثی اخراج شدند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۶۳ و ۱۶۴). ملک خلف؛ امیر حصنکیف، نیز اگر چه در مقابل آق‌قویونلو، از حکومتش به خوبی دفاع نمود؛ لکن در اثر خیانت یکی از امرایش، قلعه او نیز به دست دشمن افتاد و این امارت به طور موقت از میان رفت (زکی بیگ، ۱۳۸۱: ۲۴۳/۲). اما ملک خلیل پسر ملک خلف به حمی گریخت تا این که حکومت آق‌قویونلو نیز به ضعف گرایید و ملک خلیل بازگشت و طوایف حصنکیف بر سر او مجتمع شدند و از آق‌قویونلوها رهیده و از آنجا متوجه قلعه حصنکیف

شده آنجا را نیز با حسن وجه از طایفه ترکمان باز پس گرفتند و از آن پس ملک خلیل در حکومت استقلال تمام بهم رسانید (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۵۵).

در این دوره در ایران، شاه اسماعیل در آذربایجان و امرای اکراد در کردستان و قاسم بیگ بن جهانگیر بیگ در دیاربکر بسط بساط حکومت گسترده بودند، علم استقلال را در ممالک متصرفه خودشان برافراشتند و ساز طنبور «منم دیگری نیست» را می‌نواختند (اسپیناقچی، بی تا: ۴۵).

با به قدرت رسیدن سلسله صفوی، حکام گُرد و از جمله ملک خلیل که شوهر خواهر شاه صفوی بشمار می آمد، جهت اظهار ارادت به تبریز در آمد، اما شاه اسماعیل، ملک خلیل را با سایر امرای گُرد در قید و بند کشیده بزینل خان شاملو سپرد و آنان به مدت سه سال در قید شاه اسماعیل ماندند. و این شد که کلیه ولایت حصنکیف بتصرف قزلباش در آمد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۵۵). شاه اسماعیل همچنین، به دیار بکر رفت و حکومت دیار بکر را به محمد بیگ استاجلو واگذار کرد. شاه پس از دیار بکر به خرپوت، اخلاط و بدلیس حمله کرد (۹۱۳ ق) و آن نواحی را نیز تحت قدرت خود گرفت (حسینی گنابادی، ۷۷؛ واله قزوینی، ۱۶۱؛ میرزا بیگ جنابادی، ۱۹۹ و ۲۰۰). محمد بیگ استاجلو نیز در جنگی خانمان برانداز با امیران گُرد، جمع بسیاری از اکراد را قتل عام کرد (واله قزوینی، بی تا: ۱۶۲). لیکن جنگ چالدران (۹۲۰ ق / ۱۵۱۴ م) که میان ایران و عثمانی برقرار شد، افق جدیدی در برابر حکام گُرد گشوده شد، به طوری که پیروزی عثمانی‌ها در چالدران به عنوان ابتدای تاریخ معاصر طوایف گُرد قلمداد شده است (سافراستیان، ۲۰۰۵: ۵۶).

سلطان سلیم عثمانی پس از پیروزی در جنگ چالدران، با وساطت ادریس بدلیسی وارد گفتگو با امرای گُرد شد و از آن جایی که تسلیم امرای گُرد برای سلیم، مستلزم بکارگیری نیروی نظامی بسیار زیادی بود، سلیم از در سیاست تطمیع یعنی حمایت مالی و نظامی روسای گُرد درآمد و آنان نیز با اعلام وفاداری به سلطان عثمانی خراجگزار او شدند. از این پس بیگ‌های گُرد اقتدار سلطان را پذیرفتند و سلطان نیز در مقابل، حکمرانی موروثی آنان بر سرزمین تحت سلطه آنان را با استقلال کامل در امور، به ایشان سپرد (جی شاو، ۱۳۷۰: ۱۵۳/۱). بر اساس تعهد سلطان سلیم، ملا ادریس بدلیسی، با چهل تیره بزرگ ساکن کوه‌های سخت زاگرس و توروس پیمان و قراردادی امضا کرد و سلطان برای هر یک از آنها فرمان سلطانی فرستاد، و بر اساس این فرمان، روسای این ایل‌ها در مقام بیگلربیگی در سرزمین‌هایشان منصوب شدند و سلطه همیشگی و غیر قابل تغییر موروثی بر قلعه‌هایشان و

مبانی مشروعیت «امرا» در امارت‌های کرد (از قرن ۱۰ هجری تا ... ۷

زمین‌هایشان را بدست آوردند (سافراستیان، ۲۰۰۵: صص ۵۶ و ۵۷). چیزی نگذشت که در امارت اردلان، با دسیسه تیمورخان پاشا، امیران گُرد و هواداران عثمانی به ایران پشت کردند؛ و از این پس نه ایران می‌توانست بر آنها حکومت کند و نه عثمانی می‌توانست به سویشان لشکرکشی کند (حزنی، ۲۰۰۷: ۳۹۳/۱). در همین باره اولیای چلبی، در مورد دیاربکر و استقلال آن در قرن شانزدهم می‌نویسد:

هشت سنجاقش متعلق به بیگ‌های گُرد است، به پیشنهاد بیقلی پاشا آن سنجاق به صورت همیشگی و مادام‌العمر به آن خاندان‌ها واگذار شد و انتصاب و کنار نهادن بیگ‌هایش ممکن نیست، بعد از فوتشان پسرانشان یا یکی از نزدیکان جانشینشان می‌شوند، در آمدشان مستقل است، زعامت و بازرگانی مستقل دارند (اولیای چلبی: ۱۹۷۹، ص ۳۵).

همو در باره قلعه اگیل هم می‌نویسد:

بیگش بیگ عثمانی نیست و کنار زدنش از طرف عثمانی ممکن نیست، اگر بیگ بمیرد فرزندش جانشین بیگ می‌شود، زیرا حکومت مستقل است. هنگامی که سلطان به وی نامه می‌نویسد با لفظ جناب آغاز می‌کند. اگر بیگ بمیرد و فرزندش نداشته باشد حکومت به کسی دیگر از همان خانواده داده می‌شود (همان، صص ۲۸ و ۲۹).

جهانگرد اروپایی ژان اوتر نیز که در قرن هجدهم میلادی از کردستان دیدن کرده است در باره دیاربکر می‌نویسد:

دارای ۱۹ بلوک و پنج حکومت است. از این بلوکات هشت بلوک متعلق به گُردهایی است، که تسلیم نشده‌اند و امپراتور عثمانی نمی‌تواند آنان را وادار به اطاعت نماید و همچنین نمی‌تواند به جای دیگر انتقال دهد. بخش «عمید» (عمادیه) بر سایرین ممتاز و محل پاشانشین است (ژان اوتر، ۱۳۶۳: ص ۲۷۶).

اولیای چلبی شماری از حکومت‌های مستقل گُرد در ایالت دیاربکر را این گونه بر می‌شمارد: "جزیره، اگیل، گنج، پالو و حزو. این حکومت‌ها مستقلند و لقب میر میران به بیگ آن داده می‌شود" (اولیای چلبی، ۱۹۷۹: ۳۶).

این خاندان حاکم تا اواسط قرن نوزدهم همچنان در قدرت بودند، تا این که بعد از امضای قرارداد سال ۱۸۲۹ آدریانوپل عثمانی با روسیه، بابعالی فرصت را مناسب دید و نیروی منظمی که برای جنگ با روسیه به مرزها آورده بود را برای جنگ با گُردها و سرکوب

حاکمان محلی گسیل داشت، و به جای تک تک آنها، پاشای تُرک نژاد منصوب کرد (سافراستیان، ۲۰۰۵: ۷۴). و بدین ترتیب به حیات سیاسی میرهای گُرد خاتمه داده شد که البته عکس‌العمل‌های زیادی را نیز موجب گردید.

۳. مبانی سنتی مشروعیت امرای گُرد

هر جامعه‌ای برای نظم و نسق بخشیدن به امورات خود سنت و روش خاصی داشته‌است و این سنت‌ها در طول زمان به قاعده‌ای قابل قبول تبدیل شده‌اند. در ایران باستان، حق حاکمیت هدیه‌ای از جانب خداوند بود که به افراد و خاندان مشخصی عطا شده بود. و این خاندان نسل در نسل به عنوان فرمانروا و حاکم، حق حکومت داشتند، از نظر توده مردم دوران باستان، حاکمان دارای «فرآیزدی» یا تخمه خدایی بوده‌اند، حاکمان نیز برای اثبات مشروعیت و حقانیت حکومتشان این باور را تأیید و تقویت کرده‌اند. و بدین گونه نوعی اشرافیت شکل گرفت که حکومت را حق خود و خاندان خود می‌دانستند و هر کس که خون و نسب از این خاندان نداشت، مشروعیتی نزد مردم نداشت. با ظهور اسلام نیز حکومت و خلافت جایگاهی ویژه یافت. دعای مطرح شده برای احراز خلافت دو جریان سنی و شیعه را در تاریخ اسلام رقم زد. از این پس اساس مشروعیت خلفا موضوعی شد که جریان‌های فکری جهان اسلام را سامان می‌داد. هر کس به خلافت می‌رسید و می‌بایست حکمش مجری باشد و این اجرا بدون مشروعیت امکان پذیر نبود. لذا موضوع مشروعیت چه برای حکام و چه برای خلفا و والیانشان و یا حتی امرایی که دعاوی استقلال داشتند مهم و ضروری می‌نمود.

حال در نخستین قدم معنای مشروعیت و انتساب آن برای حکمرانان ضروری به نظر می‌رسید. دایره‌المعارفها و فرهنگ لغات هر یک واژه مشروعیت legitimacy به گونه‌ای تعریف کرده‌اند (ر.ک: محمد معین، ج ۳، ۱۳۷۱: ۴۱۴۴). اما تعاریف اصطلاحی آن می‌تواند در تحقیق پیش رو موثر باشد. برای نمونه برخی مشروعیت را باوری دانسته‌اند که مردم را هدایت می‌کند به قبول آنچه از نظر اخلاقی برای مقامات رسمی و رهبران حکومت بحق و درست است (عبدالرحمن عالم، ۱۳۷۸: ۱۰۸).

ماکس وبر، هم به عنوان سرآمد دانش جامعه‌شناس و نظریه‌پرداز مشروعیت، اقتدار و مشروعیت را بسیار قرین هم می‌داند. از دیدگاه وی اصطلاح مشروعیت؛ وجود حداقلی از سلطه‌پذیری ارادی است. همین آزادی و مبتنی بودن بر رضایت، یک نوع اطاعت مقبولانه

از حاکمیت را بوجود آورده که قدرت مشروع یا همان اقتدار را مطلوب جلوه می‌دهد که اصطلاحاً به مشروعیت تعبیر می‌شود (ماکس وبر، ۱۳۸۴: صص ۰۸ و ۰۹).

وبر معتقد است اهمیت مشروعیت برای حاکمان از این جهت است که هیچ نظامی از اقتدار نمی‌تواند با ثبات باقی بماند، اگر مبنای خود را صرفاً بر اجبار فیزیکی یا اقتضای صرف قرار دهد (برایان ترنر، ۱۳۹۵: ۳۸). حاکم با برخورداری از مشروعیت در نزد رعایا یا توده‌ی مردم، در صدد برمی‌آیند که در میان اتباع خویش، ایمان به مشروعیتش را برانگیزد، یعنی اطاعت محض را به اعتقاد به حقانیتی که نماینده آن است، مبدل کند (ژولین فروند، ۱۳۸۳: ص ۲۱۶). و بدین گونه رابطه حاکم و اتباع و پیروان به رابطه‌ای دو سویه و معنادار تبدیل می‌شود و قدرت حاکم تبدیل به اقتدار می‌شود؛ یعنی «قدرتی که به طور مشروع اعمال می‌شود» (همانجا).

مطابق این تعاریف سه نوع مشروعیت قابل بررسی است: نخست حاکمیت قانونی که سرشت عقلانی دارد: مبنای آن بر اعتقاد به قانونی بودن مقرراتی است که به شیوه عقلانی وضع گردیده‌اند و بر مشروعیت رهبرانی است که مطابق قانون تعیین شده‌اند (ژولین فروند، ۱۳۸۳: ۲۱۶). دوم، حاکمیت سنتی است که مبنایش اعتقاد بر قداست سنت‌های موجود و بر مشروعیت کسانی است که به موجب رسوم جاری به قدرت می‌رسند. سوم، حاکمیت کاریزمایی است که مبنای آن بر اعتقاد افراد به ارزش‌های شخصی یک مرد است که از قداست، تهور یا تجربیاتش مایه می‌گیرد (همان).

بدیهی است که مشروعیت قانونی در بازه زمانی مورد نظر این پژوهش موضوعیت ندارد. و تنها مشروعیت سنتی و کاریزمایی است که می‌تواند برای پژوهش پیش رو ملاک عمل قرار گیرد. گرچه دانسته است که مشروعیت به این سه نوع نیز منحصر نمی‌شود و می‌توان مبانی دیگری نیز برای مشروعیت یافت. به عنوان مثال کارکرد و اقدامات عام‌المنفعه یک حاکم یا پشتیبانی و تایید اقشار محبوب جامعه مانند روحانیون و مردان دینی نیز می‌تواند، مبناهایی برای مشروعیت حاکم باشند. که می‌توان از آنها به عنوان مشروعیت کارکردی و مشروعیت دینی یا مذهبی یاد کرد، بنا بر این مبانی مشروعیت امرای گُرد را می‌توان در چهار دسته مشروعیت سنتی، مشروعیت کاریزمایی، مشروعیت کارکردی و مشروعیت دینی نیز تبیین کرد که به فراخور بحث در باره مشروعیت حکمرانان گُرد قابلیت تطابق و بررسی می‌یابد.

مطابق بررسی های به عمل آمده از اوایل قرن دهم هجری در کردستان که مرکز آن در دیاربکر بود و وسعت سرزمینی آن از دریاچه ارومیه تا فرات و بخشی از آذربایجان و بخشی دیگر در آناتولی را شامل می شد (جی شاو، ۱۳۷۰: ۱۵۳/۱). حکومت‌هایی محلی سر برآوردند که حسب و نسب آنها نشان می دهد که منشا و تباری بجز افراد قبیله دارند، یا خود مدعی اند که چنین اند. عده ای نیز خاستگاهی متفاوت از طوایف کرد دارند. چنانکه برخی از خاندان‌های روسای کرد مدعی اند که تبار از عرب‌هایی دارند که در تاریخ اسلام در مقام صحابه حضرت رسول (ص) نقش‌های مهمی را ایفا کرده‌اند (واسیلی نیکیتین، ۱۳۷۸: ۹۲). عده‌ای نیز بر گرد خاندان‌های نیرومندی رشد کرده‌اند که به علت موفقیت‌های نظامی یا سیاسی آن، شماری از کسان بدان پیوسته‌اند (بروین سن، ۱۳۸۳: ۶۷). این امیران از لحاظ نسب‌هایی که برای خود ساخته‌اند، به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱.۳ امیرانی که ادعای میراث‌بری از فرمانروایان ایران باستان داشتند

این دسته با دعاوی میراث‌بری از اکاسره تلاش در انتساب به میراث پیشا اسلامی داشتند و مشروعیت خود را از گذشتگان باستانی و مفاخر آنها طلب می‌کردند. منابع در باره حکام بدلیس آورده‌اند: در زمانه عباسیان، سلطان اوحدالله قلعه بدلیس را از دست رومیان مسیحی در آورد، سپس اوزون حسن آن را تصرف کرد و سال ۵۸۶۸ ق. حسن در دشت ترجان شکست خورد و اینجا دوباره به تصرف خانواده اوحدالله در آمد (اولیای چلبی، ۱۹۷۹: ص ۱۰۵). اما شرفخان بدلیسی، که خود از این خاندان است، می‌نویسد: "نسب حکام بدلیس بملوک اکاسره می‌رسد و بین الناس از اولاد انوشیروان اشتهار دارند" (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۳۶۲). علاوه بر این حکام صاصون که به جزو یا عززی نیز مشهورند، با امرای بتلیس عموزاده بودند (زکی بیگ، ۱۳۸۱: ۲/۲۴۰)، و بنابراین نسب حکام صاصون نیز به ملوک اکاسره منتهی می‌شد (بدلیسی، ۱۳۷۳: ۱۹۱). این میراث‌بری باستانی در میان بیگ‌های اورامان که حکومتی گاه مستقل و گاه تحت اشراف اردلان‌ها داشته‌اند، نیز مشهود است. چنانکه آنان می‌گویند که از نسل طهمورث کیانی فرمانروای اسطوره‌ای ایران هستند که بعد از مرگ اسکندر بیگ (اسکندر بزرگ) از طرف بهمن پسر دارا پسر اسفندیار حاکم اورامان شده است (ادموندز، ۲۰۰۴: ۱۹۶ و ۱۹۷). امارت سوییدی نیز از این قافله عقب‌نمانده است و در انتساب خود به میراث کهن برای اخذ مشروعیت کوشیده است. آنان مدعی بودند که مدت‌ها قبل از تشکیل حکومت آق‌قویونلو تاسیس شده‌اند (زکی بیگ، ۱۳۸۱:

۲/۲۴۰)، و نسب امیرانش بآل برمک می‌رسد و از آنجا که آل برامکه نسب خود را بملوک فرس می‌رساندند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۲۵۲)، می‌توان پذیرفت با واسطه آنان امیران سویدی هم نسبشان به ملوک فرس می‌رسید و زکی بیگ نیز به نقل از انساب‌الاکراد دینوری، نسب حاکمان دنبلی را به خانواده مشهور برمکی (زکی بیگ، ۱۳۸۱: ۲۴۷/۲) می‌رساند و این فخری برای کسب مشروعیتی کاریزماتیک بشمار می‌آمد.

۲.۳ امیرانی که ادعای میراث‌بری از سادات و اشراف مسلمان داشتند

ادعای میراث‌بری از سادات در کنار تولید مشروعیت می‌توانست مقبولیتی مضاعف هم به ارمغان آورد. چنانکه در طریق میراث‌بری گاه سادات به رقابت با یک دیگر هم می‌پرداختند. در منابع آمده است امارت عمادیه که امارتی قدیمی است و تاریخ تجدید بنای شهر و قلعه به عمادالدین زنگی در سال ۵۳۷ ق برمی‌گردد (عباس عزاوی، ۱۴۲۵: ۲۲۲/۴)، حاکمانش معتقدند که نسب ایشان به خلفای عباسیه منتهی می‌گردد (ادموندز، ۲۰۰۴: ۱۰۶؛ ریچ، ۲۰۰۲: ۱۵۰). در بیان نسب حکام حکاری و کلس نیز آمده است که نسب جلیل‌القدر حکام حکاری به خلفای بنی عباس منتهی می‌شد. سلسله نسب حکام کلس بزعم ایشان به یکی از اولاد عباس عموی رسول خدا (ص) منتهی می‌شده است (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۲۲۰).

امیران امارت محمودی نیز، ادعا داشتند که از نوادگان آخرین خلیفه اموی (مروان) هستند (زکی بیگ، ۱۳۸۱: ۲۴۶/۲). نسب حکام مرداسی نیز به عباس عموی پیامبر (ص) می‌رسد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۷۶).

در خصوص بنیانگزار و حاکم قلعه ارغنی نیز آمده است: بنیانگذارش (سلطان ارغنی) فرزند (سلطان اوحدالله) عباسی است (اولیای چلبی، ۱۹۷۹: ۲۹). حاکمان امارت بهدینان نیز مدعی‌اند که از عباسیان‌اند (عباس عزاوی، ۱۴۲۵: ۸۰/۴).

حکام جزیره نیز معتقدند که نسب ایشان، به خالد بن ولید می‌رسد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۱۵)؛ زکی بیگ، ج ۲، ۱۳۸۱: ۲۳۶). نسب حکام چشم‌گزرک نیز که به ملک‌شاهی معروف بودند و در ایران نیز هزار خانواری از این طایفه وجود داشتند (زکی بیگ، ۱۳۸۱: ۲۴۲/۲)، به ملکیش نام شخصی از اولاد خلفای بنی عباس می‌رسد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۶۲)؛ زکی بیگ، ۱۳۸۱: ۲۴۱/۲).

۳.۳ امیرانی که نسب خود را به اشرافیت ایران دوره اسلامی منتسب کرده‌اند

دیگر منشاء کاریزماتیک انتساب به خاندان های پرنفوذ و یا صاحب نام ایران پیشا اسلامی بوده است. برای نمونه امارت اردلان، که در اواخر دوره مغول یا کمی بعد از آن توسط بابا اردلان، تاسیس شد (عزوی، ۱۴۲۵: ۷۶/۴؛ منوچهر اردلان، ۲۵۳۶: ۴). آنها را از اولاد ولای دیار بکر از نبایر احمد بن مروان (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۸۲؛ عزوی، ۱۴۲۵: ۷۶/۴؛ حزنی موکریانی، ۲۰۰۷: ۳۷۹/۱) دانسته‌اند. علاوه بر این امیران شیروان یا حصنکیف که به ملکان نیز مشهورند، نسب خود را به خاندان های ذی نفوذ می‌رساندند. در این باره آورده اند که بعد از فروپاشی دولت ایوبیان یکی از اولاد آنها پس از مدتی اختفا در شهر حما به ماردین عزیمت کرد و به خدمت حاکم ماردین درآمد، حاکم او را در سلک امرا و اعیان خود گردانید و حکومت ناحیه صاور را بدو بخشید. اما جوان در آنجا دیوار نماند و روی به جانب راس القول که به حصن کیف اشتها دارد، آورد در آنجا توطن و تاهل اختیار کرد، آب و هوای آن دیار موافق مزاج او افتاد و موافقت و مؤانست با اهالی آنجا نمود، و بقول بدلیسی: صغیر و کبیر غنی و فقیر آن دیار گردن به اطاعت و انقیاد او نهادند و او را به حکومت خود قبول نموده به تعمیر و آبادانی قلعه کوشیدند (بدلیسی، ۱۳۷۷: صص ۱۴۹ و ۱۵۰).

۴.۳ امیرانی که نسب خود را به قهرمانان و صاحب نفوذان فرهنگی منتسب کرده‌اند

شکل دیگری از مشروعیت امرای کرد انتساب آنان به قهرمانان ملی و بومی بود. برای نمونه بابان‌ها که در ابتدای قرن هجدهم در نواحی شهرزور و سلیمانیه کنونی تشکیل حکومت دادند، نسب‌نامه‌ای رازآلود و مبهم دارند، ادموندز انگلیسی به نقل از بابکر آغای پشدری نسب آنها را به فقیه احمد نامی می‌رساند که در جنگ مسلمانان با کفار، توانست «کیغان» دختر پهلوان امپراتوری فرانکها را شکست دهد، و چون کیغان، تنها عاشق آن مردی بود که وی را در جنگ شکست داده بود، به قدرت وی گردن می‌نهد و با هم به «داریشمانه» می‌روند و صاحب سه پسر می‌شوند: بابا سلیمان جد بزرگ بابان‌ها؛ خانبداغ جد بزرگ میراوده‌لی‌ها و خانواده موکریانی‌ها نیز، دیگر پسرش را جد بزرگ خود می‌دانند (ادموندز، ۲۰۰۴: ۲۶۷ و ۲۶۸؛ زکی بیگ، ۱۹۵۱: ۵۶ و ۵۵). در این نسب‌نامه‌ی مبهم، سه

نکته قابل توجه وجود دارد: نخست اینکه احمد؛ جد اعلای آنها دارای تحصیلات دینی بوده و به فقیه - که در اصطلاح کُردها به عالم علوم دینی اطلاق می‌شود - معروف بوده - است. دوم آنکه وی فردی شجاع و مجاهد بوده است که توانسته است در جنگ، کفار را شکست داده، دختر امپراتوری فرانک‌ها را اسیر نماید. سوم این دختر اسیر، که نسبی والا داشته با وی ازدواج کرد و اولاد و اعقاب وی، نسب از پهلوانی نامدار و یک امپراتورزاده؛ فقیه احمد و کیغان دارند. و مجموع این سه اصل در متن نسب‌نامه آنها مستتر است و همین انتساب حاکمیت آنها را نزد رعایا یا توده مردم مشروع و در پاره ای از موارد مقبول کرده - است.

در امارت سوران نیز برخی از مورخین نسب آنان را به کلوس نام شخصی از بزرگ - زادگان عرب رسانده‌اند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۲۷۲)، حزنی موکریانی نیز می‌نویسد: کلوس در «هودیان» زندگی می‌کرد و با چوپانی معاش می‌گذراند. بعد از مرگ، سه پسر از وی برجا ماند: عیسی، شیخ ویس و ابراهیم، عیسی نام و شهرتی به هم رسانید و بخشش و شجاعتش زباززد همه شد، و همه کس او را دوست داشت. هر چه از چوپانی به دست می‌آورد بر جوانان روستا تقسیم می‌کرد؛ به همین خاطر جوانان روستای هودیان بر او گرد آمدند و در مقابل مردانگی و بخشش او سر خم کرده و از دستورات وی تخطی نمی‌کردند.

اتفاقاً در آن هنگام دشمنی قوی بر فرمانروایی آن سرزمین غلبه کرد. عیسی دوستانش را فراخواند و به مقابله با آن دشمن پرداختند. آنها در این لشکر کشی عیسی را میر خطاب کردند. هنگامی که به «بالکان» رسیدند همه از رشادتش متعجب شدند و تحت فرمانش درآمدند و به عنوان میر خود انتخابش کردند و برایش امارتی تاسیس کردند. (حزنی، ۲۰۰۷: ۱۱/۲) اما محمد پاشای رواندز، بر این باور بود که نیاکانش از زمان صلاح‌الدین بزرگ (ایوبی) امیر و پاشا بوده‌اند (آرشاک سافراستیان، ۲۰۰۵: ۷۸). و بدین ترتیب نسب خود را به ایوبیان می‌رسانید.

امرای کُرْد با درک شرایط و اطلاع از سنت‌های موجود در جامعه، با ادعای میراث‌بری از یکی از این چهار دسته و گاهی به صورت ترکیبی، حکومت خود را موجه و مشروع قلمداد کرده موجبات همراهی و تایید توده‌ی مردم با حکومت و اقتدار خود شده‌اند، و علیرغم تهاجم و تحولات سیاسی نظامی زیادی که در این مناطق به وقوع پیوسته است، حتی پس از شکست‌های متعدد از مهاجمان، هر بار از نو سر برآورده و به یمن این انساب

شریف، مردم سر اطاعت و فرمانبرداری در مقابل آنان فرود آورده‌اند و به حکومتشان تن داده و با طیب خاطر اقتدار آنان را پذیرفته‌اند.

۴. مشروعیت کاریزمایی امرای گُرد

در میان مبانی مشروعیت امرای گُرد که می‌توانست بازیگران عرصه سیاسی و یا فعالان حوزه فرهنگی را مقبول جامعه گرداند، مشروعیت کاریزمایی بود که از نسب عالی و مقدس، انتساب کشف و کرامات، داشتن ویژگی‌ها و توانمندی‌های فردی آنها سرچشمه می‌گرفت. حکام هکاری در میان حاکمان کردستان بعلو حسب و خلوص نسب معروف بودند و به اطوار و اوضاع مستحسنه موصوف و همواره سلاطین عظام و خواقین کرام در اعزاز و احترام ایشان کوشیده‌اند و طمع در الکاء و ولایت ایشان نکرده‌اند. اگر احياناً بعضی از سلاطین ولایت ایشان را گرفته باشند بعد از تصرف باز بطریق ملکیت بدیشان داده‌اند (بدلیسی، ۱۳۷۷: صص ۸۹ و ۹۰).

مردم عمادیه و بهدینان و حتی سلاطین عثمانی نیز با دیده تقدیس به حکام این دو امارت می‌نگریستند، زیرا نواده خلفا بودند و ... میر نیز خودش آن چنان مقدس بود که در سخت‌ترین جنگ‌ها هنگامی که ایل‌ها به وی نزدیک می‌شدند به زانو می‌افتادند (ریچ، ۲۰۰۲: ۱۵۰). مستوره کردستانی حکومت «بابا اردلان» را به تفویضی از جانب امام حسن مجتبی (ع) برمی‌گرداند و می‌نویسد: در عهد امام انام حسن مجتبی (ع) به رتبه ایالت ولایت کردستان سرفراز آمده و از آن تاریخ و زمان تا کنون که سنه یکهزار و دوست و شصت و دو هجری است در این مرز و مکان از یمن توسل به باطن آن جناب نسلماً بعد نسل فرمانروا و حکمران خواهند بود، صدق این مقال انگشتی عقیق مرقوم به خط کوفی است که به صیغه تیمن و تبرک از آن جناب به بابا اردلان رسیده و الی اوان در دودمان ولأه عظیم‌الشان باقی است (مستوره اردلان، ۱۳۳۲: ۶).

خاندان اردلان بدین ترتیب علاوه بر انتساب خود به مروانیان دیاربکر، نوعی ارتباط با ائمه اطهار را نیز برای خود مدعی بودند و نزد حکومت صفوی که آنان نیز مدعی انتساب به ائمه اطهار بودند، نوع تقدس برای خود کسب کردند به گونه‌ای که این خاندان حاکم، در طول حکمرانی صفویان در ایران، از جایگاه والایی برخوردار بودند، چنان که شاه عباس اول صفوی، همشیره مکرمه خود را که موسوم به «زرین کلاه» بود به (خان احمد خان پسر هلوخان اردلان) عنایت فرموده بشرف مصاهرت شاهی سرفراز آمد (همان، صص ۳۱ و ۳۲).

و این اوج افتخار برای خاندان اردلان بود که همپایه‌ی شاهان صفوی شدند. پس از صفویان، خاندان قاجاری نیز وصلت‌هایی با اردلانی‌ها داشته و آنان را هم‌شان و هم‌پایه خود محسوب کرده‌اند.

همچنین از شماری از این امرا نوعی کشف و کرامات روایت شده‌است، در مورد امیر شمس‌الدین بدلیسی آورده‌اند: مردمان آن دیار را اعتقاد زاید الوصف نسبت به او بوده و هست همانا که مراتب سبعه را طی کرده از مقام انس بدو چیزی حاصل شده... وحوش و طیور را با او موانست تمام بوده در هنگام وضو ساختن جانوران وحشی آب از کف مبارک آن حضرت می‌خورده‌اند و دیگر کرامات و خارق‌عادات از آن حضرت بسیار منقول است. و همیشه مردمان این دیار استدعای دعا و همت از ارواح طیبه آن حضرت می‌کنند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۳۷۹).

امارت یافتن شیخ حسن زرقي و اولادش نیز از ابتدا به خاطر کشف و کراماتی بوده- است که از وی مشاهده شده است، شیخ حسن موسس این حکومت، به ماردین آمده و به کشف و کرامات اشتهار یافت. این شیخ از طرف حاکم ماردین که آق‌قویونلو بوده حبس گردید، لکن بعداً به سبب بعضی کرامات او، از زندان آزاد شد و حاکم او را به دامادی خود پذیرفت، و ... پس از پدر همسرش، حکومت ماردین را در دست خود گرفت (زکی بیگ، ۱۳۸۱: ۲۴۴/۲؛ بدلیسی، ۱۳۷۷: ۲۳۸). و پسرانش را به حکومت قلاع دیرزیر، کردکان، عتاق و ترجیل فرستاد.

شماری از این امرا نیز دارای صفات برجسته اخلاقی، توانمندی‌های علمی و فردی و نبوغ خاصی بوده‌اند که آنها را تبدیل به شخصیتی کاریزما کرده‌است. اولیای چلبی، در بیان توانایی‌های علمی، هنری و ویژگی‌های فردی عبدال‌خان بدلیسی، می‌نویسد: در فلسفه و علوم عجیب و شیمی و زرگری مهارت دارد، ... پزشکی است که جالینوس، بقراط،سقراط و فیلوس در قیاس با وی چیزی نیستند... از امراض دام‌ها به خوبی اطلاع دارد. شکارچی و هدف‌زن بی‌مانندی است. در درمان چشم چنان مهارت دارد که اگر کسی چهل سال پیش چشمش آب مروارید داشته باشد، خان با گذاشتن میل باریکی در زیر چشمش آب سیاهش را تخلیه می‌کند، در کار مهندسی و بنایی نیز ماهر است، بیشتر بناهای این سرای بزرگ را خودش طراحی کرده و نقشه‌اش را کشیده‌است. در تجلید کتاب، نقاشی و خوشنویسی دست بالایی دارد ... چنان دانشمند است که کتابی عربی در دست می‌گیرد و هر آنچه در آن است را به فارسی برمی‌گرداند، در ادبیات فارسی و ترکی بهره‌افری دارد. شمشیری که

خان با دست خودش می سازد هیچگاه نوکش کج نمی شود... ساعت ساز زیرکی است... در هنر موسیقی و آواز بسیار ماهر است. مقام راست و دوگا را خیلی خوب می داند... شعر حافظ را با بیست و چهار اصول می خواند، ... در نساجی نیز مهارت دارد، سجاده ساخته دست خود را به عنوان هدیه به احمد پاشا هدیه کرد که نمونه اش فقط در مصر و اصفهان دیده می شود. در طبل زنی استادی است که می تواند در میان چهار طبل بنشیند و بر چهار طبل بکوبد، به خاطر این مهارت سلطان مراد چهارم خراج موش را به او بخشید (اولیای چلبی، ۱۹۷۹: ۱۲۱ تا ۱۲۴).

جمشید بیگ مرداسی حاکم قلعه پالو نیز از چنان حکمت و درایتی برخوردار بوده است که سلاطین عثمانی را اعتقادی تمام و رسوخ ما لا کلام بدو پیدا گشت چنانچه سلطان سلیمان خان غازی چند مرتبه که بعزم تسخیر ایران عبور از کردستان نمود شخصی از امرا و حکام کردستان که لیاقت مشاوره و استحضاره سلطانی داشته باشد قرعه قابلیت و استعداد این کار بنام جمشید بیگ زدند... و اکثر سخنان او ... مقبول و مستحسن افتاده دست رد بر سینه مطالب و مقاصد او نمی نهاد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۸۶). این جایگاه وی نزد سلطان عثمانی، مدیون ذکاوت و مهارت های سیاسی و علمی بوده است که در این فرد وجود داشته است.

ریچ انگلیسی که در ۱۸۲۰ از سلیمانیه؛ پایتخت امارت بابان دیدن کرده است، در باره محمود پاشا می نویسد: مردی محبوب بود. من همیشه دوستدارش خواهم ماند و آرزوی دیدنش را خواهم کرد، زیرا سیمای صادقش، جز پاکی، دلسوزی و ساده ای چیز دیگری در آن دیده نمی شد. باور نمی کردم در مشرق زمین اینگونه انسانی را ببینم. می ترسم که حتی در جامعه های پیشرفته نیز چنین انسانی وجود نداشته باشد (ریچ، ۲۰۰۲: ۳۰۲). طبیعی است وقتی که خصوصیات اخلاقی و شخصیتی محمود پاشای بابان ریچ انگلیسی را تحت تاثیر قرار داده و این گونه در باره ی او می نویسد، قلوب مردم میرنشین بابان را نیز تحت تاثیر قرار داده و وی را محبوب آنها کرده است.

۵. مشروعیت کارکردی امرای گُرد

از زمانی که انسان ها برای تنظیم و تنسيق امورات روزمره و زندگی اجتماعی به قدرت و اقتدار فرد و یا گروهی بر خود و جامعه تن داده اند، همیشه این بحث مطرح بوده است که آیا این رابطه، رابطه ای یک سویه است یا رابطه ای دو سویه و متقابل. تاریخ جوامع بشری

مشحون از درگیری‌هایی است که بین حاکمان و توده‌ی مردم بر سر حد و مرز قدرت حاکمان و وظایف حاکم در برابر مردم روی داده‌است. عدل و داد نزد هیچ گروه و جامعه - ای با ستم و جور برابر و یکسان نبوده‌است. در متون اسلامی این جمله بارها تکرار شده است « حکومت با کفر بیاید اما با جور نیاید». مردم همیشه عدل و داد و تامین رفاه عمومی جامعه از طرف حاکمان را با تایید و پشتیبانی، و ظلم و جور آنها را با نافرمانی و انقلاب پاسخ داده‌اند، و حتی انساب عالی و مقدس نیز نتوانسته‌اند برای ظلم و ستم حاکمان شفاعت کنند.

با استناد به منابع عملکرد امرای کُرد در زمینه عدالت‌گستری، تامین رفاه و آسایش مردم و ایجاد ابنیه و اماکن عام‌المنفعه چشمگیر بوده‌است. در باره «هلو خان» اردلان آورده‌اند: ولایت در عهدش معمور و رعیت از عدلش مسرور، در مردی و شجاعت صدپایه از برادر (تیمور خان) برتر و در مردمی و سخاوت در اطراف و اکناف سمر، سپاهی و لشکر از یمن قدمش خرم، رعایا و برابری از فیض وجود عاطفت لزومش با راحتی توام؛ چمن حکمرانی از سخاوت عدالتش سیراب و نهال کامرانی از زلال عاطفتش شاداب شد (مستوره اردلان، ۱۳۳۲: ۲۷؛ محمد شریف قاضی اردلان، ۱۳۹۳: ۲۸).

ملک عیسی حاکم جزیره نیز، ابواب عدل و احسان بر روی عالمیان مفتوح گردانید و در ایام حکومت خود بطریق مدارا و مواسا با رعایا و برابری سلوک نموده هیچ کس را بی سبب نرنجانید (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۱۹).

در باره میر بوداق؛ حاکم شهرزور، آورده‌اند: مردی شجاع، رشید، دلپاک، رعیت‌پرور، وطن‌دوست، فهیم و بی باک بود. در بخشش، دادخواهی و مردم‌نوازی بی همتا بود... در میان کردستان به نیک‌نامی و مدح و ستایش بلند آوازه بود (حزنی موکریانی، ۲۰۰۷: ۴۰۱/۱). پیر نظر بابان نیز امیری سخاوتمند، گشاده دست، شجاع، باشهامت، محبوب لشکر و مردم بابان بود و مدت زمانی اداره امور ار در دست داشت، عدالت و داد را گسترانید و امنیت و آسایش برقرار ساخت (زکی بیگ، ۱۹۵۱: ۴۶/۲).

حاکم پالو نیز از قلم جزء نگار مورخان بدور نمانده است چنانکه درباره او آمده‌است: بساط عدالت گستری و رونق رعیت پروری گسترانید، خرد و بزرگ آن ولایت را از خود تسلی گردانیده، آوازه محبت باشنا و بیگانه از دور و نزدیک رسانیده قانون معدلت و ارغنون مودت را ساز کرده صدای آهنگ نیک نامی از پرده دایره چرخ چنبری بگذرانید... و باخلاق حمیده در میانه اقران و امثال ممتاز گشت (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۸۸).

اولیای چلبی نیز در خصوص عدالت حاکم بدلیس آورده است، بندی بر چشمه تقلبان جاری در دره‌ی پشت باغ خان، ساخته است و به صورت دریاچه‌ای درآورده است ... یکبار آب این قسمت زیاد شده و قسمتی از سد را سوراخ کرده و چندین خانه را ویران می‌کند، گُردها خان را نفرین می‌کنند، او نیز با پول خود خانه‌هایشان را بازسازی کرده و خساراتشان را پرداخت می‌کند (چلبی، ۱۹۷۹: ۱۲۷).

حزنی در باره میر محمد سوران می‌نویسد: به داد و عدالت و رعیت‌پروری و سپاه‌خواهی و مملکتداری معروف شده‌بود و از همه طرف صنعتکار و اهل حرفه را در آن گرد آورد و با هدایا و تقرب نوازش شدند ... یکباره آسایش و امنیت در مملکتش گسترش یافت... دزدی و راهزنی رخت بر بست، ... و بدین ترتیب سرزمین رواندوز به بالاترین جایگاه رسید. (حزنی، ۲۰۰۷: ۴۱/۲)

در باره‌ی آثار عدل و داد مامون بیگ اردلان بر مشروعیتش آورده‌اند: صیت عدل و آوازه اخلاقش باطراف و اکناف رسید، دور و نزدیک از آوازه عدلش خرم و خوشحال، رعایا و برایا دوام عمر و دولتش از درگاه ایزد متعال سؤال، عامّ از اخلاف حمیده‌اش شادمان و مسرور، خاصاً از اوصاف پسندیده‌اش خوشدل و محبوب، وضع و شریف و فقیر و غنی کمر متابعت و مطاوعت او بر میان جان بسته (خسرو بن محمد منوچهر اردلان، ۱۲۴۹: ۱۲) بودند.

این امرا همچنین به ساخت ابنیه عام‌المنفعه توجه داشته‌اند. امان‌اله خان اردلان در سنج کوننی این بناها را به یادگار گذاشته‌است: در سرحد ولایت عمارت اندرونی که یکی از آنها موسوم به گلستان است و خلوت بیرونی که مشتمل است بر انواع طالار و بیوتات و کلاه فرنگی و قصور رفیعه و طالار دلگشاست ... و عمارتش خسرویه و مسجد دارالاحسان است با مسجد اقصی دم از همسری و با بیت‌المعمور لاف از برابری می‌زند. (قاضی اردلان، ۱۳۹۳: ۱۵۸) امیر «بکره سور» بابان نیز آثار نیک زیادی به یادگار گذاشت. در شهر کویه مسجدی بزرگ و مدرسه‌ای برای تحصیل علم تاسیس کرد، که تا به امروز آن آثار باقی است. در قلعه چولان مسجد و مدرسه و موقوفه‌جاتی را به یادگار گذاشت و در بسیاری از شهرها و قلعه‌ها پرستشگاه ساخته‌است ... کشاورزی و کار و تلاش را بسیار دوست داشت.» (حزنی، ۲۰۰۷: ۴۳۵/۱)

خسرو خان اردلان نیز با انجام امور عمرانی در امارتش، مشروعیتش را تحکیم بخشید، و اهالی کردستان از مشاهده جهد و کوشش وی در آبادانی و عمران کلاً سر به ربه

اطاعتش بسته و از جان و دل کمر جانفشانی آن خسرو دارا دربان را بر میان بستند (مستوره اردلان، ۱۳۳۲: ۱۰۵).

اولیای چلبی ضمن بر شمردن گرمابه‌های بدلیس در باره گرمابه باغ خان آورده‌است: هنگامی که سلطان مراد فاتح بغداد به این گرمابه آمد تا خود را بشوید، و دید که آب سردش بوی گلاب می‌دهد و آب گرمش بوی بخور، ... چنان خوشحال شد که گفت: چه می‌شد اگر در استانبول من نیز، چنین گرمابه‌یی وجود داشت، ... هنگامی که ملک احمد پاشا به این گرمابه آمد... گفت: نمونه‌ی این گرمابه در هیچ جای دنیا وجود ندارد. (چلبی، ۱۹۷۹: ۱۳۰). بدیهی است وجود این نوع خدمات و رفاهیات در آن امارت، وقتی این چنین اعجاب و تحسین سلطان عثمانی را برانگیخته باشد، به مراتب قدر و منزلت امیر را نزد مردم و رعایا بالا برده، اعجاب و تحسین آنها را برانگیخته و وادار به اطاعت و فرمانبرداری داوطلبانه و بدون جبر و اکراه و جانفشانی در رکابش کرده است.

امیر شمس‌الدین بدلیسی نیز، زاویه و دار الشفا و دار الضیافه و جامع در کوک میدان ... بنا کرده ... و قریه ترمیت من اعمال موش و قریه کفو تابع ناحیه کرجیکان و قریه کازوخ که در ما بین ارجیش و عدلجواز واقع است مع چهار مزرعه و هفت باب دکاکین و یکدرب کاروان سرای و بیست خانه‌وار ارامنه در نفس بدلیس و حوالی از موقوفات آن جناب باقی مانده ... و بالفعل زاویه معمور است نان و آش بفقرا و مساکین می‌دهند و قریه کازوخ نیز وقف عام و خاص است بآینده و رونده طعام و نان می‌دهند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۳۸۰). کاروانسرای خسروخان بدلیس از دیگر آثار عمرانی بدلیس بوده‌است و از بدلیس تا وان در سمت راست و چپ راه، با فاصله‌هایی، چندین کاروانسرا ساخته‌است تا مسافران در تابستان در سایه آن بیارامند و در زمستان خودشان را از باران و بوران حفظ نمایند ... به همین خاطر این پاشا این همه پول خرج ساخت این کاروانسراها کرده‌است تا مسافران به آسودگی سفر کنند (چلبی، ۱۹۷۹: ۱۵۲).

از اثرات این خدمات بود که امیر شمس‌الدین بدلیسی در زمان فترات تراکمه سکه و خطبه بنام خود کرده در بلاد کردستان (۱۰۰۵ق) زر فضی یک مثقالی که بشمس‌الدینی معروف بود، مردمان کردستان خاص برای تبرک و تیمن نگاه داشته‌اند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۳۸۰). و این بیانگر اوج تقدس و مشروعیت یک حاکم می‌تواند به شمار آید.

جمشید بیگ حاکم پالو نیز قلعه و مدرسه در پالو ساخته بود و از مسافه بعیده چشمه آب قریب بقلعه و قصبه آورده و در دموور قپو نام محلی رباطی در غایت وسعت و فسحت ساخته که آینده و رونده در زمستان و تابستان از آن محظوظند (همان، ۱۸۶).

ژان اوتر در باره اقدامات عمرانی حاکم اریبل آورده است: یک بیمارستان برای کورها، یکی برای بیماران، یکی دیگر برای بچه‌های گم شده، یک خانه کمک‌رسانی به زن‌های بیوه، یک خانه پذیرایی برای مسافرین و چندین مدرسه ساخته است. بواسطه این خرجهای هنگفت و زحمات زیاد در امر نیکوکاری مایه بسی تقدیس و احترام مسلمانان است (ژان اوتر، ۱۳۶۳: صص ۲۶۶ و ۲۶۷). در باره گرمابه‌های دیاربکر که توسط حاکمان آنجا ساخته شده است، آورده‌اند: این گرمابه‌ها همگی با زباله گرم می‌شوند و آن قدر گرم هستند که هیچ کس بیشتر از یک ساعت نمی‌تواند در آن بماند ... این روش حسن دیگری هم دارد و آن اینکه دیگر در شهر زباله‌ای وجود ندارد و شهر پاک و تمیز است (چلبی، ۱۹۷۹: ۵۱).

در سال ۱۱۷۰ ق، خسرو خان (دوم) اردلان، زمانی که به حکومت رسید، ولایت سوخته و کارها ناساخته و دهات خراب و رعیت نایاب، اعزه و اعیان و اغیاب، خورد و بزرگ در اضطراب ... بحسن تدبیر غایبان را جمع کرده و حاضران را استمالت داده، بر عمارت و زراعت ترغیب نموده، باندک فرصتی فی‌الجمله ولایت را معمور و آبادان گردانید ... عاماً عموماً غاشیه اطاعت و فرمانبرداری او را بی‌پیرایه بر دوش و قلاده بردگی و جان-نثارش را زیب گردن و گوش ساختند (خسرو اردلان، ۲۵۳۶: ۶۰ و ۶۱).

ریچ انگلیسی نیز در باره حمام سلیمانیه؛ پایتخت بابان می‌نویسد: بسیار زیبا و پاکیزه بود ، ... از همه حمام‌های موجود در مملکت عثمانی که تا کنون دیده‌ام، بجز حمام‌های شام و استانبول و قاهره بهتر بود. البته از بعضی جهات از آنها هم بهتر بود... پر بود از حوض و فواره. امیر فعلی سلیمانیه، دو بنای ماهر برای ساخت آن از ایران آورده است و با هزینه امیر درست شده است. می‌گویند نقشه‌اش همانند حمام کرمانشاه است (ریچ، ۲۰۰۲: ۱۰۳).

چلبی در باره اقدامات هما خاتون دختر سلطان اوحدالله عباسی در بدلیس آورده است: راه شهر بدلیس در جنوب شرقی ... به سمت قلعه کفندر از کوه بلندی با ارتفاع چند هزار متر ... عبور می‌کرده است، تمامی عابرین، کاروان‌ها و بازرگانان می‌بایست از این پرتگاه مرتفع عبور می‌کردند ... این خاتون پول زیادی خرج کرده است و استادان ماهر تونلی در این کوه احداث کرده‌اند تا مردم از آن عبور نمایند و مجبور به طی آن پرتگاه خطرناک و مرتفع نشوند (چلبی، ۱۹۷۹: ۱۱۶).

حاکمان عمادیه نیز، دو چاه در درون قلعه حفر کرده بآب رسانیده‌اند که مدار آب حمام و مدرسه و سایر لوازمات بر آن آبست و آب ضروری را مردمان بچاروا از بیرون شهر می‌آورند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۰۷). پل بتمان در نزدیکی قلعه میافارقین را نیز مردی خیرخواه از ذریه‌ی عباسیان (حاکمان قلعه که نسب خود را به عباسیان می‌رساندند)، با هزینه شخصی خودش با سی هزار کیسه ساخته و از نقاط مختلف استادکار ماهر را برای ساختش آورده- است (چلبی، ۱۹۷۹: ۹۳).

در مورد خانک پاشای بابان نیز آورده‌اند: با سخاوت و مرداگی و شجاعت و دلاوری، دوست و دشمن، طرفدارش شدند. با بخشش و عطا، دل همه را بدست آورد. رعیت، سپاهی و زیردستان به وجودش شاد بودند و با خدمت به او سربلندیش را خواستار بودند (حزنی، ۲۰۰۷: ۴۳۶/۱).

همچنان که عدل و داد و تامین امور رفاهی و عمران و آبادانی، مشروعیت‌بخش اقتدار این حاکمان بوده‌است، ظلم و جور نیز از آنان سلب مشروعیت کرده و مردم در برابر حاکمان ایستاده و آنان را از قدرت خلع کرده‌اند: در سال ۱۰۸۹ ق، که خسرو خان بن سلیمان خان به حکومت اردلان رسید، جان خاص و عام را بنازک ظلم و بدگویی خسته، ابواب آرام و آسایش را بر روی فقرا و مساکین بسته و بنای ظلم و ستم نهاد... بالاخره ادنی و اعلی از زشت‌گویی‌های بجان و بستوه آمده، بدربار اصفهان شکایت بردند (مستوره اردلان، ۱۳۳۲: ۵۶؛ خسرو اردلان، ۲۵۳۶: ۳۳ و ۳۴) و موجبات عزل وی را فراهم کردند.

در امارت عمادیه در قرن دهم هجری، سلطان حسین که خلاصه دودمان و زبده خاندان بنی عباس بود بعد از فوت پدر بموجب نشان عالیشان سلطان سلیمان خان (قانونی)، والی ولایت عمادیه گشت بغایت عالم و متشرع بوده و علما و صلحاء آن ولایت را رعایت بی‌نهایت می‌کرده سپاهی و رعیت را بعدل و داد مقضی المرام نموده صغیر و کبیر و غنی و فقیر ازو راضی و شاکر بوده‌اند و بنوعی در رعایت خدمات پادشاهی قیام و اقدام می‌نموده که مزیدی بر آن متصور نتواند بود (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۰۹). پس از فوت وی پسرش قباد بیگ زمام امور را در دست گرفت، اما در تدبیر امور دنیوی و تدارک مملکت‌داری بی‌وقوف و جاهل چنانچه بجرم اندک انتقام و سیاست بسیار و از گناه کبار عفو و اغماض بیشمار ازو ظهور و اظهار می‌یافت بدین سبب عشایر و قبایل ازو متنفر و گریزان شده میل بطرف بیرام بیگ برادر او نمودند... از عمده قبایل او طایفه مزوری بقباد بیگ عصیان نموده او را از حکومت خلع کردند (همان، ۱۱۰).

۶. مشروعیت مذهبی امرای گُرد

در جوامع قبیله‌ای گُردستان: ملایان و مجتهدین صاحب قدرت بسیارند. ایشان در کنار این مردم متعصب بسیار نیرومندند، چه بسا سبب شده‌اند تا حاکمانی را که تولید زحمت می‌کنند، اخراج کنند (هانری بایندر، ۱۳۷۰: ۱۰۹). حاکمان که خود مسلمان و متدین بوده‌اند و معمولاً نسب خود را نیز به خاندان رسالت، یاران پیامبر و یا شخصیت‌های مسلمان صدر اسلام می‌رساندند، اهمیت زیادی به طبقه روحانی، مساجد و مدارس دینی داده‌اند. در امارت بدلیس، مساجد جمعه و مدارس، هر کدام یک مدرس و یکی دو ملا برای درس عمومی داشتند بدلیس هفتاد آموزشگاه دارد بهترینشان آموزشگاه شرف خان، خسرو پاشا، خاتونیه، بازار و مدرسه بشارت آغا هستند (چلبی، ۱۹۷۹: ۱۰۹ و ۱۱۰).

سلیمان خان اردلان، با اهل علم و فضل میل کامل داشته، اکثر اوقات را به عبادت حضرت و اهب العطايات مصروف داشتی (مستوره، ۱۳۳۲: ۴۹). امیر بکره سور بابان نیز در شهر کویه مسجیدی بزرگ و مدرسه‌ای برای تحصیل علم تاسیس کرد... در قلعه چولان مسجد و مدرسه و موقوفه‌جاتی را به یادگار گذاشت ... علما، تحصیل‌کردگان و شعرا زیادی را در دور و بر خود گرد آورده‌بود و حقوق و مقرری برای آنها معین و آنها را دلنوازی می‌کرد و در دیوان جایگاه رفیعی به آنها بخشیده بود (حزنی، ۲۰۰۷: ۴۳۵/۱). امیر شمس‌الدین بدلیسی، اوقات شریف ایشان همواره بمجالست و مصاحبت سعادت نشان طایفه عالی‌مقدار علما و فضلا و جماعت عالیشان صوفیه مصروف بوده بین الناس بامیر شمس‌الدین الکبیر اشتهار دارد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۳۷۹). امان‌الله خان اردلان، نیز وظایف سادات و علما و فضلا و امامزاده‌های کرام علیهم‌السلام را در مستمری سالیانه به مبلغ چهل هزار تومان رسانید (مستوره، ۱۳۳۲: ۱۴۹).

سلیمان بیگ سوران برای ترویج علم و دانش دینی، از حسن‌آباد اردلان، چند عالم معروف از جمله ملا حیدر جد اعلائی حیدرانی‌های ماوران، اربیل و بغداد، و ملا ابوبکر جد اعلائی ملای کوچک (ملا ابوبکر مشهور به ملا افندی) اربیلی و احمد افندی اعیان که هر دو معدن فضل و هنر و دانش گُردستان هستند، را به سرزمین سوران برد (حزنی، ۲۰۰۷: ۱۷/۲). این اقدام وی باعث شد، نام و نشانه و آثار سلیمان بیگ تا به امروز هم در گُردستان ماندگار است و اشعاری در مدح وی با صدای دلنشین توسط نغمه‌نوازان که مشهور به بیت سلیمانی است، خوانده می‌شود که مردی دادگر، فهیم و شجاع بوده‌است (همانجا)

در دوره حکومت عبدالرحمان پاشای بابان نیز علما و مشاهیر کردستان به قلمرو بابان فراخوانده شدند و خانقاه و مسجد و محل تدریس برای آنان تامین گردید و کم‌کم فعالیت فرهنگی و اجتماعی آغاز شد (محمد حمه باقی، ۲۰۰۲: ۴۲). به همین خاطر هنوز عبدالرحمن پاشا در قید حیات بود که «علی برده‌شانی» جنگ‌هایش را به صورت شعر حماسی درآورده و هنرمندان و آوازخوانان آن را زمزمه می‌کردند و دانشمند بزرگ مولانا خالد نقشبندی (۱۷۷۹-۱۸۲۷) اشعاری در شجاعتش می‌سراید و «رنجوری» شاعر نیز به خاطر زندانی شدنش در زندان حله در اشعاری او را مدح و ستایش می‌کند (همانجا).

جزیره نیز دارای مدارس و عالمان برجسته‌ای بوده‌است، و همه هم مورد حمایت امرای آن سامان به ویژه بدر بیگ بن شاه علی بیگ بودند (نیکیتین، ۱۳۷۸: ۱۴۵). در دیاربکر نیز در همه ده مسجد آن هر کدام یک مدرس برای تدریس، و دو آموزشگاه داشتند، مشهورترین آنها در مسجد بزرگ، آموزشگاه مرجانیه است که در میان ملایان رتبه خاص خود را دارد و مدرسش درجه «مولوی» را دارد.. مدرس و طلبه زیاد دارد و چون اوقاف زیادی دارد، همه‌ی حجره‌هایش، آذوقه معین، گوشت و موم (چراغ) دارند (چلبی، ۱۹۷۹: ۴۴).

در مورد حکام عمادیه نیز آورده‌اند: در آنجا مدارس و مساجد ساخته‌اند علما و فضلا بتحصیل علوم دینی و تکمیل معارف یقینیه افاده و استفاده می‌نمایند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۰۷). شماری از امرای کُرد حتی به امور دنیوی نیز جنبه‌ای دینی می‌دادند، میر محمد سوران، در سال ۱۲۲۴ق، تویی را طرح‌ریزی کرده بود و روی آن نوشته بود «نصر من الله و فتح قریب»، امیر منصور محمد بیگ متصرف رواندوز و کویه و حریر» (حزنی، ۲۰۰۷: ۴۵/۱). میر محمد معروف به پاشا کوره چنان تحت نفوذ علما بود که با فتوای شیخ یحیی مزوری، ایزدی‌ها را قتل عام کرد (عزاوی، ۱۴۲۵: ۴۸/۷).

در جامعه‌ای دینی و مذهبی مانند جامعه‌ی کردستان که اکثریت قریب به اتفاق ساکنین آن مسلمان بوده‌اند، طبقه روحانیون از جایگاه ویژه‌ای نزد عامه‌ی مردم برخوردار بودند، آنان به عنوان شارحان متون مقدس دینی شبه مقدس بودند، به علاوه نقش آموزش، قضاوت و ... را در جامعه برعهده داشتند و به همین جهت طبقه ممتازی بودند، پشتیبانی و تایید آنان برای حاکم به مثابه حکمی آسمانی برای مردم بود، به همین جهت حاکمان این جوامع که خود مسلمان و متدین بودند، با پشتیبانی از علما و روحانیون دینی، و فراهم آوردن امکانات آموزشی و رفاهی برای آنان، پشتیبانی توده‌ی مردم را برای خود تضمین می‌کردند. علما در

مساجد و منابر جمعه از آنان دفاع و مردم را به اطاعت و پیروی از امیر مسلمان و پیرو و مدافع شریعت تشویق می‌کردند و توده‌ی مردم نیز سر در ربنقه اطاعت امیران می‌گذاشتند.

۷. نتایج تحقیق

بررسی اسناد و منابع مربوطه نشان می‌دهد که قریب به سه قرن حکومت امرا در امارت‌های گُرد در حدفاصل دو امپراتوری ایران و عثمانی در میانه قرن دهم تا سیزدهم هجری / شانزدهم تا نوزدهم میلادی، نه از راه قهر و غلبه، بلکه توأم با مشروعیت این حاکمان بوده- است و اساس این مشروعیت را می‌توان در این موارد خلاصه نمود: نخست مشروعیت سنتی که برگرفته از سنت حق حاکمیت اشرافیت باستان، سادات، صاحب نفوذان و فرمانروایان محلی متکی بر اشرافیت دینی و افراد دارای صلاحیت‌های فردی خاص و قهرمانان است. دوم مشروعیت کاریزمایی برگرفته از نسب عالی و مقدس، انتساب کشف و کرامات و ویژگی‌های برجسته اخلاقی و توانمندی‌های علمی حاکمان است. سوم مشروعیت کارکردی که نتیجه عملکرد حاکمان در برقراری عدالت، انجام امور عمرانی و تامین امنیت و رفاه عمومی و ایجاد آسایش برای مردم بوده‌است. چهارم مشروعیت مذهبی که برگرفته از اهتمام حاکمان به مسایل و امور دینی و مذهبی، تامین هزینه‌های ساخت، تعمیر و تجهیز مساجد و مدارس دینی و تایید و پشتیبانی عالمان دینی از حاکمان بوده‌است.

کتاب‌نامه

- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۵). *تاریخ کامل*، ترجمه محمدحسین روحانی، تهران، نشر اساطیر.
- اردلان، خسرو بن محمد بن منوچهر (۲۵۳۶). *لب‌التواریخ «تاریخ اردلان»*، تهران، چاپخانه زندگی.
- اسپیناچی، محمد عارف (بی‌تا). *الاسلام بین الخواص و العوام*، بی‌جا.
- باسورث، ادموند کلیفورد (بی‌تا). *سلسله‌های اسلامی جدید*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، مرکز باستان-شناسی اسلام و ایران.
- بایندر، هانری (۱۳۷۰). *سفرنامه هانری بایندر*، ترجمه کرامت‌اله افسر، تهران، انتشارات فرهنگسرا.
- بدلیسی، شرفخان (۱۳۷۷). *شرفنامه*، تهران نشر اساطیر.
- برایان ترنر (۱۳۹۵). *ماکس وبر و اسلام*، ترجمه سعید وصالی، تهران، نشر مرکز، چاپ چهارم.
- بروین سن، مارتین وان (۱۳۸۳). *آغا شیخ دولت*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران، نشر پانیزد.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۴۶). *فتوح البلدان*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

- جرفادقانی، ابوالشرف (بی تا). *تاریخ بمینی*، ترجمه و تصحیح جعفر شعار، بی جا.
- جنابدی، میرزا بیگ (بی تا). *روضه‌الصفویه*، بی جا.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله (بی تا). *زیده‌التواریخ*، بی جا.
- زکی بیگ، امین (۱۳۸۱). *زیده تاریخ کرد و کردستان*، ترجمه، یدالله روشن اردلان، تهران، نشر توس.
- ژان اوتر (۱۳۶۳). *سفرنامه ژان اوتر عصر نادر شاه*، ترجمه دکتر علی اقبالی، تهران، سازمان انتشارات جاویدان.
- ژولین فروند (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی ماکس وبر*، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران، انتشارات توتیا.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (بی تا). *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، بی جا.
- شاو، استفورد جی (۱۳۷۰). *تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید*، ترجمه محمود رمضان‌زاده، تهران، آستان قدس رضوی.
- شامی، نظام‌الدین (بی تا). *ظفرنامه تیموری*، بی جا.
- عالم، عبدالرحمان (۱۳۷۸). *بنیادهای علم سیاست*، تهران، نشر نی، چاپ پنجم.
- قاضی اردلان، محمد شریف (۱۳۹۲). *تاریخ گردهای اردلان*، سنندج، انتشارات کردستان.
- قزوینی، یحیی بن عبداللطیف (۱۳۱۴). *لب‌التواریخ*، تهران، موسسه خاور.
- قدیانی، عباس (بی تا). *فرهنگ جامع تاریخ ایران*، تهران، نشر آرون.
- قطبی اهری، ابی بکر (۱۳۸۹). *تواریخ شیخ اویس*، تهران، نشر ستوده.
- کردستانی، مستوره (۱۳۳۲). *تاریخ اردلان*، کرمانشاهان، چاپخانه بهرامی.
- کسروی، احمد. *شهریاران گمنام*، تهران، (۱۳۸۵) موسسه انتشارات نگاه.
- گنابادی، قاسمی حسینی (بی تا). *شاه اسماعیل نامه*، بی جا.
- معین، محمد (۱۳۷۱). *فرهنگ معین*، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- نوایی، عبدالحسین (بی تا). *اسناد مکاتبات تاریخی از تیمور تا شاه اسماعیل*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر نیکیتین، واسیلی (۱۳۷۸). *کرد و کردستان*، ترجمه محمد قاضی، تهران، کانون فرهنگی انتشاراتی درایت.
- واله قزوینی، محمدیوسف (بی تا). *خلد برین*، بی جا.
- وبر، ماکس (۱۳۸۴). *مقالاتی از ماکس وبر*، ترجمه احمد تدین و یدالله موفق، تهران، نشر هرمس، چاپ دوم.
- ابن عدیم، عمر بن احمد (بی تا). *بغیة الطلب فی تاریخ حلب*، مصحح: زکار، سهیل، جلد: ۱۲، دار الفکر، بیروت، چاپ: اول.
- الفارقی، احمد بن یوسف بن علی بن الازرق (۱۳۷۹-۱۹۵۹۹). *تاریخ الفارقی*، قاهره.
- توما بوا (۲۰۱۰). *الکرد*، ترجمه صلاح عرفان، اربیل، مرکز الدراسات الكردیه.
- زکی بیگ، امین (۱۹۵۱). *تاریخ السلیمانیه*، بغداد.

۲۶ جستارهای تاریخی، سال دهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۸

عزاوی، عباس (۱۴۲۵). *موسوعه تاریخ العراق بین الاحتلالین، بیروت*.

عزاوی، عباس (۱۴۲۵). *موسوعه عشایر العراق، بیروت*.

ادموندز، سیسیل جون (۲۰۰۴). *کورد تورک عه‌ره‌ب، ترجمه: حامید گه‌وه‌ه‌ری، اربیل*.

اولیای چلبی (۱۹۷۹). *کورد له میژوی دراوسیکانیدا، وه‌رگیرانی سه‌عید ناکام، به‌غداد، کوری زانیاری کورد*.

حوزنی، حوسین (۲۰۰۷). *سه‌رجه‌م به‌ره‌مه‌کانی حوسین حوزنی، هه‌ولیر*.

ریچ، کلودیوس جیمس (۲۰۰۲). *گه‌شتنامه‌ی ریچ بو سلیمانیه، ترجمه: حمه‌ باقی، هه‌ولیر، آراس*.

سافراستیان، ئارشاک (۲۰۰۵). *کورد و کوردستان، وه‌رگیرانی ئه‌مین شوان، هه‌ولیر، ده‌زگای چاپی ئاراس*.

موحه‌مه‌د حمه‌ باقی (۲۰۰۷). *میژوی میرنشینی ئه‌رده‌لان، بابان و سوران، هه‌ولیر*.